

ویسپرد

کرده یکم

۱

[زوت:]

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم زدانِ مینوی و جهانی را:
زدانِ جانوران آبری را،
زدانِ جانوران زمینی را،
زدانِ پرندگان را،
زدانِ جانوران دشتی را،
زدانِ چرندگان را،
آشوان و زدانِ آشونی را.

۲

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «گهنبارها» زدانِ آشونی را:
«میدوزرم» (شیردهنده) آشون، زد آشونی را،
«میدبوشم» آشون، زد آشونی (هنگام درویدن گیاهان) را،
«پئیه شهیم» آشون، زد آشونی (هنگام خرمن برداری) را،
«ایاسرم» آشون، زد آشونی (هنگام گشن گیری رمه) را،
«میدیارم» آشون، زد آشونی (هنگام سرما) را،
«همسپئتمدم» آشون، زد آشونی (هنگام ستایش و نیایش) را.^۱

۱. برای شش «گهنبار» و صفت‌های آنها — خرده.

۳

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم جهان بارورِ آشون، ردِ آشونی را
که فرزندان می‌زاید.^۱

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم بخشهایِ به نیکی ستوده
«ستوتِ یسئیه» ی آشون، ردِ آشونی را.

نوید ستایش می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم بخشهایِ به نیکی ستوده
«یسئیه»، «میزد» های آشون، آشون مردان و آشون زنان را.

۴

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] سال، ردانِ آشونی
را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم سرایشِ «آهون ویریه...» ی
آشون، ردِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم درود گویی بر «آشه وهیشت»
(آشم و هو) ی آشون، ردِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «ینگه هاتم...» آشون به نیکی
ستوده، ردِ آشونی را.^۲

۵

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «آهونود گاه» آشون، ردِ آشونی
را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم زنان مزدا آفریده آشون،
دارندگان فرزندان آشون بسیار، ردانِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «آهومند» و «رتومند»^۳ آشون،

۱. جهان بود و هستی که همه آفریدگان از او هستی یابند. (گپ.)

۲. برای این نیایشها ← خرده.

۳. آهومند و رتومند از صفت‌های اهوره مزداست.

رَدِ اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «هفت هات» اَشَوْن، رَدِ

اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم آب اَشَوْن بی آرایش

— «آرِدووی»^۴ — رَدِ اَشَوْنِی را.

۶

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «اَشَتود گاه» اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنِی

را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم کوههای رامش دهنده بسیار

آسایش بخش مزدا آفریده اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «سپنشد گاه» اَشَوْن، رَدِ

اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «بهرام» اهوره آفریده و

«اوپرتات» اَشَوْنِی پیروز، رَدانِ اَشَوْنِی را.

۷

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «وهُوخشتر گاه» اَشَوْن، رَدِ

اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «مهر» فراخ چراگاه و «رام»

بخشنده چراگاههای خوب، رَدانِ اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «وهِشتوايشت گاه» اَشَوْن، رَدِ

اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم آفرین نیک اَشَوْن و اَشَوْنِی مرد

پاک، رَدِ اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «دامویش اوپمن»، ایزد

۴. آرِدوویسورَ اناهیتا (= ناهید) ایزد بانوی آبها.

چیره دستِ دلیرِ آشون، رَدِ آشونی را.

۸

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «آیرِتمَن ایشیه» ی آشون، رَدِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورد «فُشوشو مئثره» ی آشون، رَدِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم رَدِ بزرگوار «هاذُخت» آشون، رَدِ آشونی را.

۹

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم پرسش اهوراییِ آشون، دینِ اهوراییِ آشون، سرزمین اهوراییِ آشون، زَرَتُشتومِ اهوراییِ آشون، رَدانِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم و ستایش بجای می‌آورم «هَدیش» دارنده کشتزار را که به چار پایِ خوب گُنش، چراگاه بخشد و آشون مرد را که چار پایِ پرورد.

کرده دوم

۱

- با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدانِ مینوی را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدانِ جهانی را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدانِ جانوران آبی را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدانِ جانوران زمینی را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدانِ پرندگان را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدانِ جانوران دشتی را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدانِ چرندگان را.

۲

- با این زور و برسم، خواستار ستایشم گهنبارهای آشون، رَدانِ آشونی را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم میدیوزرم (شیردهنده) آشون، رَدِ آشونی را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم میدیوشم آشون، رَدِ آشونی (هنگام درویدن گیاهان) را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم پتیه شهیم آشون، رَدِ آشونی (هنگام خرمن برداری) را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم ایاسرم آشون، رَدِ آشونی (هنگام گشن گیری رمه) را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم میدیارم آشون، رَدِ آشونی (هنگام سرما) را.
- با این زور و برسم، خواستار ستایشم همسپتمدم آشون، رَدِ آشونی (هنگام ستایش و نیایش) را.

۳

با این زور و برسم، خواستار ستایشم جهان بارور آشون، رد آشونی را که
فرزندانی می‌زاید.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم همهٔ ردان را: آنان که اهوره‌مزدا به زرتشت
آگاهی داد که به آیین بهترین آشه سزاوار ستایش و نیایشند.

۴

با این زور و برسم، خواستار ستایشم ترا ای رد، ای اهوره‌مزدا میثوی، ای در
میان میثویان برتر، ای «آهو» و «رتو» در آفرینش جهانی.

۵

با این زور و برسم، کسی را خواستار ستایشم که ردان را همی خواند؛ آن آشون
مردی که اندیشه و گفتار و کردار نیک را به یاد دارد؛ آن که به سپندارمذ آشون و به
سخن سوشیانت پایدار است و «با گنش خود، جهان را به سوی آشه پیش می‌برد.»^۱

۶

با این زور و برسم، خواستار ستایشم [ایزدان] آشون سال، ردان آشونی را.
با این زور و برسم، خواستار ستایشم سرایش «آهون ویریه...» ای آشون، رد
آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم نیایش «آشه وهیشت...»
(آشم و هو... ای آشون، رد آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم «ینگه هاتم...» آشون به نیکی ستوده،
رد آشونی را.

۷

با این زور و برسم، خواستار ستایشم آهونود گاه آشون، رد آشونی را.
خواستار ستایشم زنان نیک بخت نژادهٔ برزمنند را.

۱. جملهٔ داخل «» از گاه...، یس... ۴۳، بند ۶ برگرفته شده است.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم آن آهومند و رکومند آشون، آن آهوروتو، آن
اهوره مزدای آشون، رد آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم یسنه ی توانا: هفت هات آشون، رد آشونی

را.

خواستار ستایشم آردویسور آناهیتای آشون، رد آشونی را.

۸

با این زور و برسم، خواستار ستایشم اُشتتود گاه آشون، رد آشونی را.
خواستار ستایشم کوههای رامش دهنده بسیار آسایش بخشِ مزدا آفریده آشون،

ردان آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم سپنتمد گاه آشون، رد آشونی را.

خواستار ستایشم بهرام اهوره آفریده و او پرتات پیروز، ردان آشونی را.

۹

با این زور و برسم، خواستار ستایشم وُهوخترگاه آشون، رد آشونی را.
خواستار ستایشم مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده چراگاههای خوب، ردان

آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم وِهیشتو ایشت گاه آشون، رد آشونی را.

خواستار ستایشم آفرین نیک آشون و آشون مرد پاک و دامویش او پمن، ایزد

چیره دست دلیر آشون، رد آشونی را.

۱۰

با این زور و برسم، خواستار ستایشم ایزتِمن ایشیه آشون، رد آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم فُشوشو منتره آشون، رد آشونی را

با این زور و برسم، خواستار ستایشم رد بزرگوار ها دخت آشون، رد آشونی را.

۱۱

با این زور و برسم، خواستار ستایشم پرسش اهورایی آشون، رد آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم دین اهورایی آشون، رد آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم سرزمینِ آهوراییِ آشون و زرشتومِ اهوراییِ
آشون، رَدانِ آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم هَدیشِ دارنده کشتزار را که به چار پای
خوب گُنش، چراگاه بخشد و آشون مرد را که چار پایِ پرورد.

کرده سوم

۱

[زوت:]

هاوَن را ایستاده خواهم.

[راسپی:]

من آماده ام.

[زوت:]

آتروخَش را ایستاده خواهم.

[راسپی:]

من آماده ام.

[زوت:]

فَرَبَرْتَر را ایستاده خواهم.

[راسپی:]

من آماده ام.

[زوت:]

آبِرْت را ایستاده خواهم.

[راسپی:]

من آماده ام.

[زوت:]

آسْتَر را ایستاده خواهم.

[راسپی:]

من آماده‌ام.

[زوت:]

راسپی را ایستاده خواهم.

[راسپی:]

من آماده‌ام.

[زوت:]

سروشاورز، آن فرزانه آگاه از «مئثره» را ایستاده خواهم.

[راسپی:]

من آماده‌ام. «یته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۲

[زوت و راسپی:]

آتربان را ایستاده خواهم.

ارتشتار را ایستاده خواهم.

برزیکر ستور پرور را ایستاده خواهم.

خانه خدای را ایستاده خواهم.

دهخدا را ایستاده خواهم.

شهربان را ایستاده خواهم.

شهریار سرزمین را ایستاده خواهم.

۳

جوان نیک اندیش، نیک گفتار و نیک کردار بیدین را ایستاده خواهم.

جوان سخن گوی را ایستاده خواهم.

کسی را که خویشاوند پیوندی کند، ایستاده خواهم.

[آتربان] آشونی را که در کشور است، ایستاده خواهم.

[اثر بان] فرخنده‌ای را که [بیرون از کشور] در گردش است، ایستاده خواهم.
کدبانورا ایستاده خواهم.

۴

ای اهوره‌مزدا!

زنی را ایستاده خواهم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و خوب
آموخته و فرمانبردار شوهر و [زَد] [آشون] [چون] [سپندارمذ] و [چون] [زنانی] است که از آن
تواند.

آشون مردی را ایستاده خواهم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و از
«خستویی» آگاه و با «گیتد» بیگانه است و «با کُنشِ خود، جهان را به سوی آشه پیش
می برد.»

۵

اینک، هریک از شما مزدپرستان را زَد همی خوانم و زَد به شمار آورم:
امشاسپندان و سوشیانتها را که داناتر، راست گفتارتر، یاری کننده‌تر و
خردمندترند.

بیشترین نیروی دین مزدپرستی را اثر بان و ارتشتار و برزیگرِ ستور پرور
همی خوانم.

۶

[زوت:]

«یته اهو ویزیو...» که آتروخش مرا بگوید.

[راسپی:]

«آثارتوش آشات چیث هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید. «یته اهو ویزیو...»
که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارتوش آشات چیث هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

[راسپی:]

ای اتربان!

تویی زوتِ ما.

[زوت:]

«یته آهو ویزیو...» که آتروخش مرا بگوید.

[راسپی:]

«آتارتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

[زوت:]

من — زوت — آماده‌ام که «شتوتِ پِشَنیه» را فراخوانم و باژگیرم و بسرایم و

بستایم.

کرده چهارم

۱

هان می‌ستاییم اندیشه و اندیشیده را، «آدا»ی نیک، «آشی» نیک، «چیستی» نیک و «ذروتات» نیک را، آن که به زدان و به زدیها درود همی گوید.

۲

رستگاری جهانیان را خستوباشیم که ما — مزداپرستان زرتشتی — می‌زدی و نماز زدی زد پسند را بدو نوید همی دهیم.
سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی ما را بشنوند.
سروش پارسا، زد بزرگوار را می‌ستاییم.
اهوره مزدا را می‌ستاییم که در آشونی برترین، که در آشونی سرآمد است.
همه سرودهای زرتشتی و همه گنش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که شده است و آنچه را که خواهد شد.
«ینگه هاتم...»

کرده پنجم

۱

ای امشاسپندان!
آماده ام که شما را زوت، ستاینده، خواننده، پرستنده، چاووش و سرودخوان
باشم.

اینک، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین، شما — امشاسپندان — را باد!
ایتک، بهروزی و خشنودی رد و آشونی و پیروزی و خوشی روان، سوشیانتهای
ما را باد!

۲

ای امشاسپندان! ای شهریاران نیک خوب کنش!
جان و تن و همه توان خویش، شما را پیشکش می‌کنیم.

۳

ای اهوره‌مزدای آشون!
نزد تو خستوییم بدین کیش. [خستوییم که] مزداپرست، زرتشتی، دشمن
دیوان و پیرو دین اهورایی هستیم.
هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
ساونگهی و ویسیه‌ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین.

ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و
آفرین.
[زوت:]

«بته آهو ويزيو...» كه زوت مرا بگويد.

[راسپي:]

«بته آهو ويزيو...» كه زوت مرا بگويد.

[زوت:]

«آثار توش آشات چيت هچا...» كه پارسا مرد دانا بگويد.

کرده ششم

[زوت وراسپی:]

با آموزش [زوت] و با درود و رامش و زورهای «ویشوش»^۱ و سخنان درست گفته، امشاسپندان نیک را به نامهای زیبایشان همی خوانم.
امشاسپندان نیک را به نامهای نیک «آشه» همی ستایم؛ به دین نیک آشون؛ به دین نیک مزداپرستی.

«مزدا اهوره کسانی را که در پرتو آشه بهترین پرستشها را بجای می آورند، می شناسد. من نیز چنین کسانی را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.»^۲

«شهریاری میئوی نیک تو — شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو آشه — از آن کسی شود که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.»^۳
بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا را — تواناترین آشونی که او را می پرستیم — فرمانبرداری باشد، در آغاز همچنان که در انجام.
ایدون بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا را — تواناترین آشونی که او را می پرستیم — فرمانبرداری باشد.

۱. — یاد.

۲. = گاه. یس. ۵۰، بند ۲۲

۳. = یس. ۵۱، بند ۱

کرده هفتم

۱

سخنان درست گفته را می‌ستاییم.
سروش پارسا را می‌ستاییم.
آشی نیک را می‌ستاییم.
نریوسنگ را می‌ستاییم.
آشتی پیروز را می‌ستاییم.
نیفتادنی و نلغزیدنی را می‌ستاییم.
قروشی های آشونان را می‌ستاییم.
چینودپل را می‌ستاییم.
گرزمان اهوره مزدا را می‌ستاییم.
بهترین زندگی (بهشت)، روشنایی همه گونه آسایش بخش را می‌ستاییم.

۲

بهترین راه به سوی بهترین زندگی (بهشت) را می‌ستاییم.
آرشتاد نیک گیتی افزای و جهان پرور و پاداش بخش را می‌ستاییم.
دین مزدآپرستی را می‌ستاییم.
رشن راست‌ترین را می‌ستاییم.
مهر فراخ چراگاه را می‌ستاییم.
پارندی چوست را می‌ستاییم: آن چوست در میان چوست اندیشان، آن چوست در
میان چوست گفتاران، آن چوست در میان چوست کرداران؛ آن که تن را چوستی بخشد.

۳

دلیری مردانه را می‌ستاییم که مردان را گشایش بخشد، که هوش مردان را گشایش بخشد؛ که تندتر از تند و دلیرتر از دلیر است؛ که همچون پاداش ایزدی به مرد رسد؛ که در هنگام گرفتاری، تن مردان را برهاند.
خوابِ مزدا آفریده مایه شادمانی جانوران و مردمان را می‌ستاییم.

۴

آفریدگانِ آشونِ نخست آفریده^۱ — پیش از آفرینش آسمان و آب و زمین و گیاه و جانور خوب گنش — را می‌ستاییم.
دریای فراخ کرت را می‌ستاییم.
باد چالاک مزدا آفریده را می‌ستاییم.
آسمانِ درخشانِ نخست آفریده^۲ — پیش از آفرینش جهانِ استومند — را می‌ستاییم.

۵

ای آذراهوره مزدا! ای آشون! ای ردِ آشونی!
ترا می‌ستاییم.
زور و گشتی برسم آشون به آیینِ آشه گسترده، زدان آشونی را می‌ستاییم.
آپام نیات را می‌ستاییم.
نریوسنگ را می‌ستاییم...^۳

[راسپی:]

«یته آهو ویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثار توش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱. ایزدان مینوی که پیش از آسمان و آب و زمین و گیاه و جانور آفریده شدند.

۲. آسمان پیش از دیگر بخشهای گیهان و جهان استومند آفریده شد.

۳. دنباله = پس. ۷۱، بندهای ۲۴ — ۲۳

کرده هشتم

۱

[راسپی:]

ای اهوره مزدای آشون!

از این گفتار خوشنود باش.

این گفتار را تو و ایزدان آشون — آن ورجاوندان جاودانه، شهریاران نیک

خوب گنش که پنجاه و صد و هزار و ده هزار و افزون تر و بیرون از شمارند — بپذیرید.

۲

براستی شهریاری را از آن کسی شمريم و از آن کسی دانيم و براي کسی

خواستاريم که بهتر شهریاری کند:

«مзда اهوره و اردیبهشت.»^۱

کرده نهم

۱

«هوم» های آماده شده و «زور» های فراهم شده — [آنچه] فراهم شده است و [آنچه] فراهم خواهد شد — پیرومندان آزارشکن اند که از درمان آشی برخوردارند؛ که از درمان چستی برخوردارند؛ که از درمان مزدا برخوردارند؛ که از درمان زرتشت برخوردارند؛ که از درمان زرتشتوم برخوردارند.

۲

درمانی که آشون فرخنده، [آتربان] فرخنده گردش کننده [در بیرون از کشور]، دین نیک مزدپرستی، آفرین آشونی نیک، پیمان شناسی آشونی نیک و بی آزاری آشونی نیک از آن برخوردارند.

۳

نوید می دهیم و می آگاهانیم و درهم می فشیریم و فرومی نهیم و می ستاییم و از بر می خوانیم:

«هوم» های توانای آشون، بی آایشند؛ به آیین آشه فراهم آورده شده اند و به آیین آشه فراهم آورده خواهند شد؛ به آیین آشه از آنها آگاهی داده شده است و به آیین آشه از آنها آگاهی داده خواهد شد؛ به آیین آشه فشرده شده اند و به آیین آشه فشرده خواهند شد.

۴

نیروی نیرومند را، پیروزی نیرومند را، «ارث»ی نیرومند را، آشی نیرومند را، چستی نیرومند را، «پوزوتات» نیرومند را، اوپرتات نیرومند را، ایزدان نیرومند را، «امشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنیش جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با

منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را. ^۱

۵

خرداد و امرداد و گِوش تَشَن و گِوشوَرَوَن و آذَرِبِه نام خوانده شده و هدیش
برخوردار از آشونی، خوراک، آسایش و آمرزش را.

۶

سرودهای ستایش و نیایش و آفرین خوانی اهوره مزدا و امشاسپندان، رَدانِ آشونِ
بزرگوار را.

ستایش و نیایش برترین رَد را، آشی سرآمد و نماز رَد پسند سرآمد را.

۷

«مَنثَرِه» را، دینِ مزدپرستی را، سَتَوَتِ پَسِنِیَه را، همه رَدان را، همه نمازهای رَد
پسند را.

سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی ما را بشنوند؛ در
آغاز، همچنان که در انجام.

[زوت:]

«یَنَه اهوویزیو...» که آتروخش مرا بگوید.

[راسپی:]

«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

«پِنگَه هاتَم...» :

کرده دهم

۱

[زوت:]

خواستار ستایشم کشورهای آر زهی، سوهی، فردذفشو، ویدذفشو، واورو برشتی،
واورو جرشتی و این کشور خونیرت را.

۲

خواستار ستایشم هاوین سنگین، هاوین آهنین، تشت زور، ورس هوم پالای و ترا،
ای برسیم به آیین آشه گسترده.

خواستار ستایشم «آهون ویریه...» و پایداری مزدپرستی را.

خواستار ستایشم فروشی های نیرومند پیروز آشونان را.

خواستار ستایشم فروشی های نخستین آموزگاران کیش، فروشی های نیکان و

فروشی روان خویش را.

خواستار ستایشم همه زدان آشونی، همه نیکی دهندگان — ایزدان آشون میثوی و

جهانی — را که به آیین بهترین آشه برازنده ستایش و سزاوار نیایشند.

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، زد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

ساونگهی و ویسیه ی آشون، زدان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و

آفرین!

زدان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و

آفرین!

[زوت:]

«يَتَهْ اَهُوَوِيْرِيُو...» كه زوت مرا بگويد.

[راسپي:]

«يَتَهْ اَهُوَوِيْرِيُو...» كه زوت مرا بگويد.

[زوت:]

«اَثَارَتُوش اَشَات چِيْتْ هَچَا...» كه پارسا مرد دانا بگويد.

کرده یازدهم

۱

این هوم را به اهوره مزدا پیشکش می‌کنیم.
این [هوم] آماده شده را به تواناترین پیروزمندان گیتی پرور، به شهریاران نیک
آشون، به شهریار زدان آشون پیشکش می‌کنیم.
این هوم را به امشاسپندان پیشکش می‌کنیم.
این هوم را به آبهای نیک پیشکش می‌کنیم.
این هوم را به روان خویش پیشکش می‌کنیم.
این هوم را به همه آفرینش آشه پیشکش می‌کنیم.

۲

این هوم، این جام هوم، این برسَم‌های گسترده، این میزدها، این آسمان نخست
آفریده، این هاون سنگین که بدین جا آورده شده است، این هوم زرین، این آفشره هوم،
این برسَم به آیین آشه گسترده...

۳

... این پکر و این توش [و توان]، این زورهای بکار افتاده، این هوم آشون، این گاو
خوب گنش، این آشون مرد و منشهای کارآمد آشونان و منشهای کارآمد سوشیانتها، این
شیر روان و این گیاه هذانه‌پتای به آیین آشه نهاده...

۴

با آبهای نیک، این زورهای آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به
هذانه‌پتای به آیین آشه نهاده و با آبهای نیک، آبهای هوم و هاون سنگین و هاون
آهنین...

۵

... این گیاه برسم و پیوستگی به خشنودی رَد، آموختن و کاربندی دینِ نیکِ مزداپرستی و سرودن گاهان و خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَنی را.

این هیزم و این بخور، ترا ای آذر، پسر اهوره مزدا و همهٔ مزدا آفریدگان نیک را پیشکش می‌کنیم.

اینک این همه را پیشکش می‌کنیم...

۶

... به اهوره مزدا، به سروش پارسا، به رَشَنِ راست‌ترین، به مهر فراخ چراگاه، به امشاسپندان، به قَرَوَشی‌های اَشَوَنان و روانهای پرهیزگاران، به آذر اهوره مزدا رَد بزرگوار، به رَد مِیزد، به رَد نماز رَد پسند و به سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

۷

اینک این همه را با ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین پیشکش می‌کنیم و قَرَوَشی زرتشت سپیتمانِ اَشَوَن که در دو جهان، خواستار آشه شد و قَرَوَشی‌های همهٔ اَشَوَنان: اَشَوَنانی که در گذشته‌اند، اَشَوَنانی که زنده‌اند و آن مردانی که هنوز زاده نشده‌اند و سوشیانتهای نوکننده گیتی‌اند.

۸-۱۱

این هوم، این جام هوم...^۱

۱۲

امشاسپندان، شهریاران نیکِ خوب‌گنش جاودان زنده و جاودان پاداش‌بخش، آن نیکان و نیکی‌دهندگان، آنان که با منش نیک بسر می‌برند؛ آری با منش نیک بسر می‌برند.^۲

۱. = بندهای ۵-۲ همین کر.

۲. = کر. ۹، بند ۴

آن امشاسپندان، شهریاران نیکِ خوب کنش که از منش نیک، پیمان هستی گرفته اند.

۱۳

اینک این همه را پیشکش می‌کنیم افزایش این خانمان را، پاداش این خانمان را، بالیدن این خانمان را، رهایی این خانمان را از تنگنای نیاز، چیرگی این خانمان را بر ستیزه، ستوران و مردمان آشونی را که از این پیش زاده شده‌اند و یا از این پس زاده خواهند شد؛ آنان را که از این خانمان بودند و آنان را که از این خانمان باشند و خود را که از این خانمانیم و سوشیانت‌های کشور را.

۱۴

[خانه‌ای] که مردان نیک کردار، زنان نیک کردار، مردان خویشکار و زنان خویشکار در آن بسربرند.

۱۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم به قروشی‌های نیک توانای پیروز آشونان تا آشونان را یاوری کنند.

۱۶

اینک این همه را پیشکش می‌کنیم به سروش پارسا، به آشی آشون، به نریوسنگ و به آشتی پیروز به آذر اهورا مزدا رد بزرگوار و به همه آفریدگان آشون، خشنودی و ستایش و نیایش و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می‌کنیم به گوش‌تشن، به گوشورون، به آذر اهوره مزدا و به تُخشاترین امشاسپندان.

اینک این همه را پیشکش می‌کنیم به دادار اهوره مزدا ی رایومند فرّه‌مند، به میثویان و به امشاسپندان، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می‌کنیم به [ایزدان] گاهها، ردان آشونی، به هاونی آشون، رد آشونی، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می‌کنیم به ساونگهی و ویسپیه‌ی آشون...^۱
 اینک این همه را پیشکش می‌کنیم به اهوره‌مزدای رایومند فرّه‌مند، ستایش و
 نیایش و خشنودی و آفرین را.

۱۷-۱۸

اینک این همه را پیشکش می‌کنیم به کشورهای...^۲

۱۹

همه آنچه نوید داده شده و پیشکش شده است، آنچه‌ان است که اهوره‌مزدای
 آشون پیشکش کرد؛ آنچه‌ان است که زرتشت آشون پیشکش کرد؛ آنچه‌ان است که من
 — زوت — پیشکش می‌کنم؛ من که از این ستایش و نیایش آگاهم؛ من که از پیشکشی
 بایسته آگاهم؛ من که از پیشکشی بهنگام آگاهم.

۲۰

شما امشاسپندان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
 سوشیانتهای ما را زندگی خوش و خشنودی رد و آشونی و پیروزی و آسایش
 روان.

۲۱

اینک آن بزرگتر از همه، آن آهو و رتورا استوار می‌دارم؛ آن اهوره‌مзда را، برای
 ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۳

۱. = یس. ۴، بندهای ۲۲-۷

۲. = بندهای ۱ و ۲ کر. ۱۰

۳. = یس. ۴، بندهای ۲۵-۲۴

کرده دوازدهم

۱

کسی که زد بزرگوار اهوره مزدا و زرتشت سپیتمان را هوم پالوده است و خواهد پالود، از گله و رمة فراوان و فرزندان برومند، برخوردار باد!
سروش نیک و آشی گنجور، باید هماره در این جا کوشا باشند!

۲

ما می آموزیم «آهون ویریه...» فرخنده...^۱ به آیین آشه سروده و سرودنی را، هاون به آیین آشه بکار انداخته و درهم فشارنده هوم را، هاون بکار انداختنی را...

۳

... سخن راست گفته، سرودهای زرتشتی، کردارهای نیک ورزیده، برسم های به آیین آشه گسترده، هوم به آیین آشه درهم فشارنده، «ستوت پسنیه» و دین مزداپرستی را با اندیشه و گفتار و کردار.

۴

اینچنین همه آنها فرخنده تر شوند.
فرخنده بر شماریم، فرخنده دانیم، فرخنده اندیشیم آفریدگانی را — زیباترین و بهترین آفریدگان را — که اهوره مزدا آسون بیافرید؛ به میانجی بهمن پیورانید و به میانجی اردیبهشت بیالانید.
بشود که ما در میان آفریدگان سپندمینو — آن [آفریدگانی] که آنان را به فرخندگی و کامیابی رهنمونیم — فرخنده تر و کامیاب تر شویم.

۱. — یس . ۲۷، بند ۷، زیر.

۵

ای هاون سنگین! ای هاون آهنین! که بدین خانه و روستا و شهر و کشور آورده
 شده و بکار انداخته شده اید، فرخنده باشید ما را در این خانه و روستا و شهر و کشور؛
 فرخنده باشید ما مزدپرستان را که ستایش بجای می آوریم با هیزم و بخور و نماز رد پسند!
 اینچنین آنها فرخنده تر شوند.

[زوت:]

«یته آهو ویزیو...» که آتروخش مرا بگوید.

[راسپی:]

«یته آهو ویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

«آشیم وُهو...»

کرده سیزدهم

[زوت:]

اهوره مزدای آشون، رد آشونی را می ستاییم.
زرتشت آشون، رد آشونی را می ستاییم.
فروشی زرتشت را می ستاییم.
امشاسپندان آشون را می ستاییم.
فروشی های نیک توانای پاک آشونان جهانی و میثوی را می ستاییم.
کارآمدترین رد، چالاک ترین ایزد را که در میان ردان آشونی فرارسنده تر
[و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.
خشنودی رد آشون و رد آشونی را که کامکارتر است، می ستاییم.^۱

۱

براستی اهوره مزدا را می ستاییم.
براستی امشاسپندان را می ستاییم.
براستی سراسر «مئثره» را می ستاییم.
براستی زرتشت آراسته به «مئثره» را می ستاییم.
پاداش آشونان را می ستاییم.
آرزوی امشاسپندان را می ستاییم.
نخستین آن سه گانه^۲ را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

۱. = بندهای ۲ و ۳. ۷۱ که در آغاز کرده های ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳ و بندهای ۴-۳ هاونگاه نیز تکرار می شود.

۲. نخستین سه هات گاهان.

۲

براستی ۱...

دو گانه پیشین از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]،
می ستاییم.

۳

براستی ۲...

نخستین آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.
دو گانه پیشین از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]،
می ستاییم.

هریک از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.
«هات»ها، «پتمان»ها^۳، واژه ها و بندهای هر یک از آن سه گانه پیشین را که
بی درنگ و لغزشی [سروده شود] — چه خوانده، چه باز گرفته، چه سروده، چه ستوده —
می ستاییم.

ای آذرا هوره مزدا! ای آشون! ای زد آشونی!

ترا می ستاییم ۴...

۱. = ۶ سطر اول بند ۱ همین کر.

۲. = ۶ سطر اول بند ۱ همین کر.

۳. یک سطر شعر در گاهان.

۴. = بند ۵ کر. ۷

کرده چهاردهم

اهوره مزدای آشون...^۱
«آهونود گاه»، رد آشونی را می ستاییم.

۱

یسنه (هفت هات پیروزمند آشون)، رد آشونی را می ستاییم؛ با پتمان ها، با بندها، با «زند»^۲، با پرسشها، با پاسخها، با دوبار سرودن^۳، [با] خوب خواندن از برخوانده [و با] ستایش خوب ستوده.

۲

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به ردی خویش، به خواست و کامکاری خویش، اهوره مزدا...^۴

۳

«آهون ویریه...» ی آشون، رد آشونی را می ستاییم.
آهومند ورتومند آشون (اهوره مزدا)، رد آشونی را می ستاییم.

۴

«آهونود گاه» را می ستاییم.
هات ها، پتمان ها، واژه ها و بندهای «آهونود گاه» را — چه خوانده، چه

۱. = سرآغاز کر. ۱۳

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دوبار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۴. در متن به جای نقطه ها، هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آنها با جمله روشن نیست.

باز گرفته، چه سروده، چه ستوده — می ستاییم.

.....^۱

«بِنِگْهَه هاتَم ...»

«اَشِیم وَهَو...»

.....^۲ «مَزدا اهوره کسانى را که ...»

*

۱ = بند ۵ کر. ۷

۲ = گاه. یس. ۵۱، بند ۲۲

کرده پانزدهم

۱

[راسپی:]

ای مزدپرست زرتشتی!

پاها و دستها و هوش خویش را به نیک کرداری داد [و] درستی و پرهیز از کارهای زشت کرداری بیداد [و] نادرستی نگاه دار. برزیگری خوب باید در این جا ورزیده شود تا نارسا، رنسا شود.

۲

بشود که در این جا برای ستایش اهوره مزدا - تواناترین آشونی که او را می پرستیم - فرمانبرداری باشد؛ در آغاز همچنان که در انجام. از بر خواندن، بازخواندن، به یاد سپردن، دردل گرفتن، برشمردن و سرودن «یسنه» (هفت «هات» پیروزمند آشون) را بی هیچ درنگ و لغزشی.

۳

سرودهای ستایش ...^۱

.....^۲

سروش پارسا، رد بزرگوار را می ستاییم.
اهوره مزدا را می ستاییم که در آشونی برترین، که در آشونی سرآمد است.
همه سرودهای زرتشتی را می ستاییم.

۱. = بندهای ۶-۷ کر. ۹

۲. = بندهای ۱-۳ همین کر.

همه گنش‌های نیک ورزیده را می‌ستاییم؛ آنچه را که شده است و آنچه را که خواهد شد.

کرده شانزدهم

.....^۱

۱

اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.
ایزدان آذر نژاد را می ستاییم.
درست کرداران آذر نژاد را می ستاییم.
فروشی های آشونان را می ستاییم.
سروش پیروزمند را می ستاییم.
آن آشون مرد را می ستاییم.
سراسر آفرینش آشه را می ستاییم.

۲

اینک پاداش و فروشی زرتشت سپیتمان آشون را می ستاییم.
اینک پاداش و فروشی همه آشونان را می ستاییم.
فروشی همه آشونان را می ستاییم.
فروشی های آشونانی را که در کشورند می ستاییم.
فروشی های آشونانی را که در بیرون از کشورند می ستاییم.
فروشی های آشون مردان را می ستاییم.
فروشی های آشون زنان را می ستاییم.

۱. = سرآغاز کر. ۱۳ و بندهای ۱ و ۲ کر. ۱۴

۳

زرتشت بر ما — که اهوره‌مزدای آشون، از ستایشِ نیکمان آگاهی دارد — آهو و
رتو است.

آنچه را که از این مرز و بوم است — آبها و زمینها و گیاهان را — می‌ستاییم.

۱

۴

۲

«بِنگَه‌هاتَه ...»

۱. = بندهای ۱-۳ همین کر.

۲. = بند ۴ کر. ۱۴

کرده هفدهم

«آشیم و هو...»
ما اندیشه های نیک، گفتارهای نیک و کردارهای نیک «یسته» (هفت
«هات») را می پذیریم.
ما «آشیم و هو...» را می پذیریم.^۱

۱. این کرده کوتاه را در نیاشها، سه بار می خوانند.

کرده هیجدهم

.....
«اُشْتَوْد گاه» اَشَوْن، رَد اَشَوْنی را می ستاییم با...^۲

۱

اهوره مزدا را به نیکویی می ستاییم.
امشاسپندان را به نیکویی می ستاییم.
اَشَوْن مرد را به نیکویی می ستاییم.
آفرینش دادار اَشَوْن را به نیکویی می ستاییم.
«اُشْتَوْد گاه» را برای خشنودی اَشَوْن مرد می ستاییم.

۲

کامروایی جاودانه [اَشَوْن] را می ستاییم که رنج دُرَوْنَد است.
کامروایی بی کرانه را می ستاییم.
با «اُشْتَوْد گاه» می ستاییم هر آن اَشَوْن مردی را که بوده است و هست و خواهد

بود.^۳

۳

«اُشْتَوْد گاه» را می ستاییم.
ما می ستاییم هات ها، پَتمان ها، واژه ها و بندهای «اُشْتَوْد گاه» را چه خوانده،

۱. = سرآغاز کر. ۱۳

۲. دنباله مانند بندهای ۱-۳ کر. ۱۴

۳. از آغاز بند ۱ تا این جا، بار دیگر خوانده می شود.

چه باز گرفته، چه سروده، چه ستوده.
«پِنگِه هاتَم ...»

کرده نوزدهم

.....
«سپتتمد گاه» رد آشونی را می ستاییم با...^۲
به دانش...^۳

۱

اهوره مزدای آشون را می ستاییم.
امشاسپندان آشون را می ستاییم.
آشون مرد را می ستاییم.
پیش اندیشی آشونانه را می ستاییم.
سپندارمذ آشون را می ستاییم.
آفریدگان آشون [آفریدگار] آشون را می ستاییم.
از میان آفریدگان آشون، «نخست اندیش»^۴ را می ستاییم.
اهوره مزدا، خرد از همه چیز آگاه را می ستاییم.

۲

روشنایی خورشید را می ستاییم.
خورشید در میان بلندها، بلندترین را می ستاییم.

۱. = سرآغاز کر. ۱۳

۲. دنباله مانند بند ۱ کر. ۱۴

۳. دنباله مانند بند ۲ کر. ۱۴

۴. در سنت ایرانیان، از «نخست اندیش» گیومرت اراده شده است. اوست نخستین کسی از آفریدگان اهوره مزدا که اندیشید.

خورشید و امشاسپندان را می‌ستاییم.
 فرمان [ایزدی] نیک ورزیده را می‌ستاییم.
 گرزمانِ درخشان را می‌ستاییم.
 قرّ [اهورایی] را می‌ستاییم.
 گله و رمه داده آذر را می‌ستاییم.
 [هر چیز] پاک و سودبخش را می‌ستاییم.
 سپندارمذِ بخشنده را می‌ستاییم که دهش او را و آشه از نخستین آفریدگان آشون
 است.

«سپنتمد گاه» را می‌ستاییم.
 هات‌ها، پتمان‌ها، واژه‌ها و بندهای «سپنتمد گاه» را — چه خوانده، چه
 بازگرفته، چه سروده، چه ستوده — می‌ستاییم.
 «ینگه هاتم...»

کرده بیستم

.....^۱
«وهُوَ خُشْتَرُ گاه» اَشَوْن، رَد اَشَوْنی را می ستاییم با پَتَمَان ها...^۲
به دانش خویش...^۳

۱

«وهُوَ خُشْتَر» را می ستاییم.
شهریور را می ستاییم.
فلتر را می ستاییم.
گفتار راست گفته پیروزمند دیوافکن را می ستاییم.
این پاداش را می ستاییم.
این درستی را می ستاییم.
این درمان را می ستاییم.
این فزاینده گی را می ستاییم.
این بالندگی را می ستاییم.

۲

این پیروزی را می ستاییم که آنچه در میان «وهُوَ خُشْتَرُ گاه» و «وَهیشتواِشْت گاه» آمده^۴ گویای اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است؛

۱. = سرآغاز کر. ۱۳

۲. دنباله جمله مانند بند ۱ کر. ۱۴

۳. دنباله جمله مانند بند ۲ کر. ۱۴

۴. از آنچه در میان «وهُوَ خُشْتَرُ گاه» و «وَهیشتواِشْت گاه» آمده. منظور هات ۲۲ یسته است.

ستیهیدن با اندیشهٔ بد، گفتار بد و کردار بد را؛ جبران اندیشهٔ نادرست، گفتار نادرست و کردار نادرست را.

۳

«وهُوَخَشْتَرگَاه» را می‌ستاییم.

ما می‌ستاییم هات‌ها، پَتَمان‌ها، واژه‌ها و بندهای «وهُوَخَشْتَرگَاه» را، چه خوانده، چه بازگرفته، چه سروده، چه ستوده.
«بِنِگَهه هاتَم...»

کرده بیست و یکم

«آشیم وُهو...»

«مзда اهوره کسانی را که...»^۱

«بشود که در این جا...»^۲

[راسپی:]

ای مزداپرست...^۳

آشیم وُهو...»

خشنودی «یسنه» (هفت هات پسین) را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زوت:]

«یته اهو ویزو...» که آتروخس مرا بگوید.

[راسپی:]

«آثار توش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

[زوت:]

اهوره مزدای آشون، رد آشونی را می ستاییم.

.....^۴

«یسنه» (هفت هات پسین) پیروزمند آشون را می ستاییم.

۱. = گاه. یسه. ۵۱، بند ۲۲.

۲. = یسه. ۱۵، بند ۳

۳. = بندهای ۱-۵ کر. ۱۵ در این نقل، به جای «هفت هات»، «هفت هات پسین» می آید و مقصود از آن، هات ۵۲ یسنه است.

۴. هفت هات یسنه (از هات ۳۵ تا پایان هات ۴۱) در این جا تکرار می شود.

«بِنِگَهه هاتَم ...»

.....^۱

[زوت:]

اهوره مزدای آشون...^۲

«یسنه» (هفت هات پسین) پیروزمند آشون...^۳

به دانش خویش...^۴

۱

آبهای نیک و گیاهان بارور و فرّوشی های آشونان را ستایش و نیایش

می پذیرم.

همه نیکیها: آن آبها و آن گیاهان و آن فرّوشی های آشونان را ستایش و نیایش

می پذیرم.

۲

گاو (نخستین جانور)، «گیه»^۵ (نخستین آدمی) و «مئثره»^۶ ورجاوند

بی آرایش کارآمد را ستایش و نیایش می پذیریم.

ای اهوره مزدا!

ترا ستایش و نیایش می پذیرم.

ای زرتشت!

ترا ستایش و نیایش می پذیرم.

ای رد بزرگوار!

ترا ستایش و نیایش می پذیرم.

۱. تمام هات ۴۲ یسنه (از آغاز تا پایان بند ۶) در این جا تکرار می شود.

۲. = سرآغاز کر. ۱۳

۳. = دنباله بند ۱، کر. ۱۴

۴. = بند ۲ کر. ۱۴

۵. = گیومرت (— یاد. گیه و گیومرت).

ای امشاسپندان!

شما را ستایش و نیایش می پذیرم.

۳

نیوشایی و آمرزش را می ستاییم.

نیوشایی و آمرزش نیایشگر را می ستاییم.

رادی [و] دهشی را که در میان همکیشان است می ستاییم.

نماز نیک بی فریب [و] آزار را می ستاییم.^۱

«یسنه» (هفت هات پسین) را می ستاییم.

ستایش «یسنه» (هفت هات پسین) را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پتمان ها، واژه ها و بندهای «یسنه» (هفت هات پسین)

را چه خوانده، چه بازگرفته، چه سروده، چه ستوده.

۱. از آغاز بند ۱ همین کرده تا این جا، بار دیگر خوانده می شود.

کرده بیست و دوم

۱

[زوت وراسپی:]

«آشیم وُهو...»

با این ستایش [و] با این درود [به] امشاسپندان و سوشیانت‌های آشون، از پی پاداش پسین، بهترین گُش را همی گویم به دانایان و نادانان، به فرمانروایان و فرمانبران که جهان را آبادان کنند و رامش بخشند.^۱

۲

آنچه را آشون مرد از بهترین آشه می‌داند، آن نا آشون مرد نمی‌داند. چنین مباد که ما از او پیروی کنیم؛ نه در اندیشه، نه در گفتار و نه در کردار. او راه خویش را در پیش گیرد؛ چنین مباد که ما هیچ گاه بدورسیم.
«آشیم وُهو...»^۲

۱. بخشی از این بند، از بند ۴ یس . ۳۵ گرفته شده است.

۲. تمام این دو بند، دوبار تکرار می‌شود.

کرده بیست و سوم

[زوت:]

اهوره مزدای ...^۱

«وهیشتوایش گاه» آشون، رد آشونی را می ستاییم با پتمان ها، با بندها، با زند، با پرسشها، با پاسخها، با دوبار سرودن، با خوب خواندن از بر خوانده، با ستایش خوب ستوده.

۱

اهوره مزدای بهتر را می ستاییم.
امشاسپندان بهتر را می ستاییم.
آشون مرد بهتر را می ستاییم.
بهترین «آشه» را می ستاییم.
بهترین پیدایش «شتوت یسئیه» را می ستاییم.
خواستۀ^۲ بهترین «آشه» را می ستاییم.
آشونان [و] روشنایی همه گونه آسایش بخش را می ستاییم.
بهترین راه به سوی بهترین زندگی (بهشت) را می ستاییم.

۲

«وهیشتوایش گاه» را می ستاییم.

۱. = سرآغاز کر. ۱۳

۲. دارایی، ثروت.

ما می‌ستاییم هات‌ها، پتمان‌ها، واژه‌ها و بندهای «وهیشتوایشْت گاه» را چه
خوانده، چه بازگرفته، چه سروده، چه ستوده.
پنگه‌هاتم...»

کرده بیست و چهارم

«اهوره مزدای ...»^۱

«آیرِیَمَن» آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را می ستاییم با پَتَمَان ها، با بندها، با زَند، با پرسشها، با پاسخها، با دوبار سرودن، با خوب خواندن از بر خوانده، با ستایش خوب ستوده.

«به دانش خویش ...»^۲

«اینک آذر...»^۳

۱

این پاداش را می ستاییم.

این درستی را می ستاییم.

این درمان را می ستاییم.

این فزاینده گی را می ستاییم.

این بالندگی را می ستاییم.

این پیروزی را می ستاییم که آنچه در میان «آهونود گاه» [و] «آیرِیَمَن [ایشیه]» آمده، گویای اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است؛ ستیهیدن با اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد را؛ جبران اندیشه نادرست، گفتار نادرست و کردار نادرست را.

۱. = سرآغاز کر. ۱۳

۲. = بند ۲ کر. ۱۴

۳. = بندهای ۱-۳ کر. ۱۶

۴. از آنچه در میان «آهونود گاه» و «آیرِیَمَن ایشیه» آمده، منظور سراسر پنج «گاهان» است.

۲

بخش «آیرِیَمَن ایشیه» را می‌ستاییم.
 ما می‌ستاییم هاتها، پَتمان‌ها، واژه‌ها و بندهای «آیرِیَمَن ایشیه» را چه خوانده،
 چه بازگرفته، چه سروده، چه ستوده.
 «یَنگَهه هاتَم...»

۳

من نماز «آشه» می‌گزارم.
 «آشِم وُهو...»
 دیوان را نکوهش می‌کنم.
 من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم...^۱
 راه یکی [است و] آن راه آشه [است]؛ همهٔ دیگر [راهها] بیراهه [است].^۲

۱. = بند ۱ یس ۱۲.

۲. ← یس ۷۲، بند ۱۱، زیر.